

Historical and social customs of the Turks and their elements and

belongings in the poetry of Hafez Shirazi

Mohammad Keshavarz Beizaei¹ / Mohammad Keshavarz²

Received: 2021/01/06 | Accepted: 2021/03/08

(DOI): [10.22034/SKH.2021.11249.1224](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11249.1224)

Abstract

promotional Article

P 7 - 23

In any period, if social and historical events be original, also they enter the realm of literature of that period. The arrival, companionship and absorption of Turks in Iranian society, as an emerging and unprecedented phenomenon, is one of the phenomena whose scope has been extended to literary texts, including the Divan of Hafez. How the characteristics of this historical and social phenomenon are manifested in Hafez's divan, as well as the extent of his success and knowledge in using its elements and belongings in his poems, is a worthy issue that has not been paid much attention to. With a descriptive-analytical approach, this article seeks to answer the questions: what features of presence of Turks does Hafiz have reproduced in his book and how is the poet's knowledge and success in using these concepts and elements in his book? The findings indicate that Hafez's Divan is a regenerator for social, historical, behavioral and personal customs and characteristics of the Turks, along with the slaves and maids (as a class derived from the presence of The Turks) in Iranian society. Referring to some of the historical, social and personal customs and characteristics of the Turks, such as: looting, courage, beauty, aggression, anarchism along with their tribe, forelock and hat, as well as the common names and letters of the Turks, slaves and maids Such as: Banafsheh, Farrokh, Zohreh and creating an amazing sensory and mental atmosphere through the amphibology and other figures of speech, expressing Hafez's high awareness of attracting and accompanying this social group in Iranian society.

Keywords: Turks, slaves, maids, social and historical customs, Divan Hafez

¹ - PhD of History, University of Tabriz, Tabriz, iran mkeshavarz_59@yahoo.com

² - Assistant Professor, Faculty of Iranology, Valiasr University, Rafsanjan , Rafsanjan , iran, m.keshavarz@vru.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آداب تاریخی و اجتماعی ترکان، عناصر و متعلقات آن در شعر

حافظ شیرازی

محمد کشاورز بیضایی^۱ | محمد کشاورز^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.11249.1224](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11249.1224)

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۸

نوع مقاله: ترویجی

ص: ۲۳/۷

چکیده

پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی و تاریخی در هر دوره‌ای، اگر اصالت داشته باشند در قلمرو ادبیات آن دوره نیز وارد می‌شوند. ورود، همنشینی و جذب ترکان در جامعه‌ی ایرانی، به مثابه‌ی پدیده‌ای نوظهور و بی‌سابقه، از زمره‌ی پدیده‌هایی است که دامنه‌ی آن به متون ادبی، از جمله دیوان حافظ نیز کشانیده شده‌است. چگونگی تجلّی و ویژگی‌های این پدیده‌ی تاریخی و اجتماعی در دیوان حافظ، نیز میزان توفیق و شناخت وی از به کارگیری عناصر و متعلقات آن در اشعارش، موضوع شایسته‌ی درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده‌است. این جستار با رویکردی توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که دیوان حافظ چه ویژگی‌ها و عناصری از حضور ترکان در دیوانش را بازتولید کرده و شناخت و میزان توفیق شاعر از استعمال این دسته از مفاهیم و عناصر در دیوانش چگونه بوده‌است؟ یافته‌ها بیانگر آن است که دیوان حافظ عرصه‌ای تقویت‌بخش برای بازتولید آداب و ویژگی‌های اجتماعی، تاریخی، رفتاری و فردی ترکان، در کنار طبقه‌ی غلامان و کنیزان- به عنوان طبقه‌ای برآمده از حضور ترکان در جامعه‌ی ایرانی- شده‌است. اشاره به پاره‌ای از آداب و ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و فردی ترکان، چون:

۱- دانش آموخته تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، mkeshavarz_59@yahoo.com

۲- استادیار دانشکده ایران‌شناسی، دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران، m.keshavarz@vru.ac.ir

غارتگری، شجاعت، زیبایی، پرخاشگری، شهرآشوبی در کنار قبیله، کاکل و کلاه آنان، نیز اسامی و نام‌های مرسوم ترکان، غلامان و کنیزان از قبیل: بنفشه، فرخ، زهره و ایجاد فضای شگفت‌انگیز حسی و ذهنی از آن از طریق ایهام تناسب و دیگر صناعات ادبی، بیانگر آگاهی بالای حافظ از جذب و همنشینی این گروه اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی و کشانده شدن آن به دیوان وی است. **واژه‌گان کلیدی:** ترکان، غلامان، کنیزان، آداب اجتماعی و تاریخی، دیوان حافظ.

۱. مقدمه

ظهور و حضور ترکان در جهان اسلام؛ به‌ویژه در تاریخ ایران، پدیده‌ای تازه و بی‌سابقه بود که افزون بر همنشینی و جذب آنان در جامعه‌ی ایرانی، پیامدهایی چون: شکل‌گیری و تأسیس سلسله‌های بزرگی چون: غزنویان، سلجوقیان و تیموریان؛ مساعی و حمایت آنان از هنرمندان، عالمان و دانشمندان؛ کمک به اشاعه‌ی زبان، فرهنگ و ادب فارسی و همچنین دامنه‌ی حضور و رسوخ آن‌ها در متون ادبی، تذکره‌ای و تاریخی را به دنبال داشت. دیوان حافظ شیرازی نیز از مصادیق بارز تجلی و رسوخ این پدیده‌ی تاریخی و اجتماعی، در شعر و ادب فارسی است. در عصر حافظ، یعنی قرن هشتم هجری، تعدادی از حکومت‌های ترک و مغولی قدرت را در دست داشتند. سلسله‌ی آل چوپان، آل جلایر، طغا تیموریان و در نهایت تیموریان که در اواخر عمر حافظ قدرت یافتند از زمره‌ی این حکومت‌ها به شمار می‌روند. هر چند حکومت‌هایی چون آل اینجو، آل مظفر، سربداران و ملوک هرمز نیز قدرت داشتند که برخی در اصل عرب و برخی ایرانی بودند؛ اما آنچه در ایران و جهان اسلام موضوعیت داشت غلبه‌ی حکومت‌های ترک‌تبار در این قلمرو گسترده بود. بنابراین در زمان زندگی حافظ ترکان چه در نقش فرمانروا، چه در نقش نظامی و چه در نقش مردمان عادی حضوری قابل توجه در میان مردم و بافت اجتماعی شهرها و روستاهای این دوره داشته‌اند. طبعاً حضور مهم و مستمر ترکان و همنشینی آنان در کنار طبقات اجتماعی، همچنین آداب، ویژگی‌های اجتماعی، رفتاری و اخلاقی ترکان، توجه حافظ را به عنوان شاعر و موجودی اجتماعی به خود جلب نموده و پای آن‌ها را به دنیای اشعارش باز نموده است. در این میان چگونگی ظهور و بروز ترکان، عناصر و متعلقات مربوط به آن در شعر حافظ، نیز میزان وقوف و آگاهی شاعر از موقعیت تاریخی و اجتماعی آنان موضوع شایسته‌ی درنگی است که بررسی ابعاد و زوایای آن پژوهشی مستقل را طلب می‌نماید. شناخت و بررسی

ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی ترکان در دیوان حافظ، افزون بر شناخت منظر و نسبت دیوان حضرت خواجه با این پدیده‌ی تاریخی و اجتماعی، می‌تواند در تبیین بهتر اشعار و روزگار وی رهگشا و مؤثر باشد.

آنچه درباره‌ی پیشینه‌ی این موضوع قابل‌ذکر است، این است که تاکنون درباره‌ی ترکان در شعر حافظ دو مقاله نوشته شده است. از جمله عبدالرسول خیراندیش در مجله‌ی «حافظ‌پژوهی» در مقاله‌ای تحت عنوان «ترک‌شیرازی؛ گذری و نظری بر ترکان در عصر حافظ»، به شکلی اجمالی به بررسی وضعیت ترکان عصر حافظ و برخی ویژگی‌های رفتاری آنان در شعر حافظ پرداخته است. همچنین عدالت عزت‌پور در ماهنامه‌ی حافظ، در نوشتاری تحت عنوان «سیمای ترکان در شعر حافظ شیرازی» به ویژگی زیبارویی ترکان، در شعر حافظ توجه نموده است. اما پیرامون این موضوع، یعنی ظهور و جذب ترکان در تاریخ ایران و آثار سیاسی و اجتماعی آن، مقالات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته که برخی از آنان از این قرارند: رنه گروسه در کتاب «امپراطوری صحرانوردان» به تاریخچه‌ی ترکان و شکل‌گیری برخی از امپراطوری‌ها و سلسله‌ها توسط آنان پرداخته است. صالح پرگاری در مقاله‌ی «روند قدرت‌گیری ترکان در ایران» به چگونگی فرایند قدرت‌گیری ترکان در ایران پرداخته است. ذبیح‌الله صفا در فصل دوم از مجلد دوم کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» با تکیه بر آثار تاریخی و ادبی با ذکر مصادیقی از آثار شاعرانی نظیر: انوری، خاقانی، انوری و نظامی، تسلط غلامان و قبایل زردپوست و آثار اجتماعی آن در ایران از قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری را مورد بررسی قرار داده است. با این همه، این آثار چندان به دیگر جنبه‌ها و ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و فردی ترکان همچون: شجاعت، جنگجویی، غارتگری، کاکل و کلاه گذاشتن، و عناصر مربوط به آن، خصوصاً طبقه‌ی غلامان و کنیزان - به عنوان طبقه‌ای برآمده از حضور ترکان در جامعه‌ی ایرانی - نام‌ها و برخی آداب آنان در شعر حافظ، همچنین میزان آگاهی شاعر از این عناصر و توفیق وی از به کارگیری آن در اشعارش توجهی ننموده‌اند و راه را برای انجام پژوهشی مستقل و مبسوط هموار ننموده‌اند. از این رو این جستار با روشی توصیفی و تحلیلی ظهور و بروز ترکان و عناصر مربوط به آن در شعر حافظ شیرازی، آگاهی شاعر از مسائل مربوط به این پدیده‌ی تاریخی و اجتماعی، نیز میزان توفیق وی در به کارگیری این دسته از عناصر و مفاهیم در دیوان حافظ را کانون توجه خود قرار داده است. سوالاتی که این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به آن برآمده این است که میزان وقوف شاعر از موقعیت سیاسی و اجتماعی ترکان در جامعه، نیز نحوه‌ی ظهور و بروز و عناصر مربوط به

آن در اشعارش چگونه بوده است؟

به نظر می‌رسد که حافظ از همنشینی، جذب و موقعیت مهم ترکان در جامعه‌ی زمانه‌اش به خوبی آگاهی داشته و عناصر و متعلقات مربوط به آنان از قبیل: باورها، ویژگی‌های رفتاری، اخلاقی و فردی ترکان و طبقه‌ی اجتماعی غلامان و کنیزان و اسامی آنان را به گونه‌ای هنرمندانه و به شکلی ایضاحی و غیرایضاحی در اشعارش وارد و بازتولید نموده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. ترکان و تاریخچه‌ی ورود آنان به جهان اسلام و ایران

سرزمین اولیه‌ی ترک‌ها، صحرای واقع در شمال چین و جنوب سیبری تا کرانه‌های رود سیحون بود. آن‌ها اقوام صحراگرد و بیابان‌نوردی بودند که در طی قرن‌ها در سرزمین‌های گسترده‌ی میان چین تا کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه تاخت و تاز می‌کردند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۵). در میان قرن ششم میلادی سرداری به نام بومین از میان این قبایل و صحرانوردان توانست امپراتوری بزرگی تأسیس نماید که از مغولستان تا کوه‌های اورال امتداد داشت. این امپراتوری بزرگ، به نام ترک یا توروک (turuk) شهرت یافت (گروسه، ۱۳۶۵: ۱۵۹). و شاید به لحاظ همین وجه‌تسمیه است که واژه‌ی ترک را شکل گرفته، ظهور کرده، توسعه یافته، خیلی رشدیده و قوی معنا کرده‌اند (قفس‌اوغلی، ۱۳۷۴: ۲۱۹؛ پرگاری، ۱۳۸۱: ۲۴۸). شرایط سخت زیست-محیطی، زندگی کوچ‌نشینی، تلاش برای پیدا نمودن یورت یا چراگاه بهتر، از زمره‌ی عواملی بود که موجب می‌شد آنان برای گذران زندگی، یکدیگر را مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قرار دهند گردیزی، مورخ مشهور دوره‌ی غزنوی، به درستی با اشاره به شرایط سخت زیستی و نحوه‌ی امرار معاش آنان در «زین‌الخبار» می‌نویسد: «... و ایشان را کشت و زرع نباشد و کشت ایشان غارت باشد و چون فرزندی آیدشان شمشیر آخته پیش او بنهند و پدر گوید: مرا از زر و سیم و مال نیست که از بهر تو میراث مانم این میراث توست» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۲). لذا این موقعیت دشوار و شرایط بی‌رحمانه‌ی زیستی-محیطی، از آنان، انسان‌های پرخاشگر، شجاع، غارتگر، پرتلاقت و خودساخته به بار آورده بود (ابن فضلان، ۱۳۵۵: ۱۴، ۷۹).

با آمدن اسلام و فتوحات مسلمانان در ماوراءالنهر، بسیاری از ترکان به اسارت درآمدند و به عنوان برده و غلام در شهرهای اسلامی فروخته شدند حکومت سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر ظاهراً از اولین حکومت‌هایی بودند که از غلامان آموزش دیده و مجرب در امور و

مناصب دولتی استفاده نمودند (پرگاری، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۶۰). آنان در درون حکومت سامانیان به شکلی تدریجی و خزنده مناصب حکومتی را اشغال نمودند و زمینه را برای تأسیس اولین حکومت ترک نژاد در تاریخ ایران فراهم نمودند. البتکین مؤسس واقعی حکومت غزنویان، غلامی ترک بود که توسط احمد بن اسماعیل سامانی خریداری شد. وی توانست پس از طی نمودن مدارج قدرت به سپهسالاری حکومت سامانیان نایل شود و به دنبال آن با طغیان بر علیه‌ی ولینعمت خود، امیر سامانی، سنگ بنای حکومت غزنویان را در غزنه شکل دهد. سبکتکین غلام و جانشین البتکین با توجه به ضعف سامانیان در این زمان، توانست در غزنه به مدت بیست سال با اقتدار حکومت کند. سرانجام محمود پسر سبکتکین با فروپاشی سلسله سامانیان توانست اولین حکومت ترک نژاد را در ایران تأسیس نماید.

رشد روزافزون ترکان در جهان ایرانی، با مسلمان شدن آنان همراه بود. بدین معنا که اصولاً ورود آن‌ها به جهان اسلام منوط به مسلمانی آنان بود که حتماً صورت می‌گرفت. آنها حتی به عنوان مرزداران جهان اسلام در برابر مهاجمان دیگر ایفای نقش کردند. همچنین برخی از فتوحات مسلمانان در ترکستان و هندوستان و بعضی مناطق دیگر از آن پس به دست آنان صورت گرفت. هم‌چنین در جایی مانند ایران آنان فارسی‌زبان می‌شدند. دولت پرآوازه‌ی غزنوی مجمع شعرای فارسی‌زبان و بزرگان و علاقمندان زبان و ادبیات فارسی بود (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۱۴۳). با ورود ترکان به جهان اسلام آنان توانستند افزون بر مسلمان شدن، تشکیل حکومت غزنویان در ایران و فروپاشی تمام خاندان‌های حکومتی شرق از قبیل صفاریان، فریغونیان، و امرای چغانی، در ساختار سیاسی حکومت‌ها جهان اسلام، از جمله خلافت عباسیان نیز نفوذ نمایند و به مدارج بزرگی نظیر سپهسالاری سپاه نائل شوند (باسورث، ۱۳۵۳: ۲۷۱). قدرت و نفوذ ترکان در دستگاه خلافت عباسی به سطحی رسید که خود خلیفه را عزل و یا به قتل می‌رساندند و خلیفه‌ی دیگری را به قدرت می‌نشانند. چنانچه حضور و نفوذ ترکان در دستگاه خلافت عباسی از زمان متوکل خلیفه عباسی به عنوان یکی از عوامل مهم ضعف و فروپاشی عباسیان، هم‌چنین از رونق افتادن تفکر و رکود علمی قلمداد شده است.

اثر دیگر حضور غلامان در حکومت‌های اسلامی و ایرانی، رواج و گسترش مقدار زیادی از اسامی ترکی مانند بغا، طولون، بکتوزون، بجکم، اشناس، ایتاخ، سنقر، انوشتکین، البتکین، سبکتکین و جز آن‌ها بود. هم‌چنین این مسأله منجر به رسوخ و رسوب برخی از لغات ترکی در زبان فارسی گردید که این وضع؛ خصوصاً با هجوم سلجوقیان و طوایف ترک دیگر در قرن پنجم

شدت گرفت (صفا، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۲۹). از دیگر سوی، طبیعت خشن و جنگجوی قبایل ترک، اشاعه‌ی زندگی شبانی و افول و تخریب حیات کشاورزی و گسترش قحطی، نارضایتی جامعه‌ی ایرانی و ناسازگاری میان آنان و ترکان را به دنبال داشت. با این همه نقش ترکان در ایجاد سلسله‌ها و حکومت‌های بزرگی نظیر: غزنویان و سلجوقیان، حمایت از شاعران و هنرمندان و گسترش زبان و ادبیات فارسی ستودنی است. آنان در طی قرون متمادی توانستند بخش اعظمی از فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی را به خود معطوف نموده و تأثیرات ژرفی بر تحولات سیاسی و فرهنگی برجای گذارند.

۳- ترکان و عناصر مربوط به آن در شعر حافظ شیرازی

در هر حال ظهور و حضور ترکان در جهان اسلام به‌ویژه در ایران پدیده‌ای تازه و بی‌سابقه بود که همانگونه که اشاره شد در فعل و انفعالات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران و جهان اسلام تأثیر به‌سزایی برجای گذاشت و افزون بر آن دامنه‌ی حضور آنان به متون ادبی، تذکره‌ای و تاریخی نیز کشانیده شد. حضور ترکان، در شعر و ادبیات فارسی به نخستین ادوار شعر پارسی بازمی‌گردد. حکیم ابوالقاسم فردوسی در بخش اعظمی از اثر سترگش، شاهنامه، به آنان پرداخته است. هم‌چنین دیگر شاعران ادبیات فارسی نیز به آنان در خلال اشعارشان توجه نموده‌اند.

حافظ نیز از زمره‌ی شاعرانی است که در اشعارش، بارها از واژه‌ی «ترک» به شکل مفرد (حافظ، ۱۳۹۴: ۹۰، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۵۹، و ...) و «ترکان» به شکل جمع (حافظ، ۱۳۹۴: ۹۰، ۱۴۵، ۱۸۵، ۲۷۴، ۳۳۰، ۳۵۰) و همچنین از توصیفات، عناصر و متعلقات مربوط به این گروه اجتماعی، از قبیل: «پیران و یسه»، «شمع چگل»، «افراسیاب»، و «شاه ترکان» سخن به میان آورده است (حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۲۵، ۳۷۷، ۱۱۳، ۱۱۶). به طور کلی ترکان در شعر حافظ با ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و اخلاقی و همچنین با اشاره‌ی حافظ به نام‌ها و آداب طبقه‌ی غلامان و کنیزان، به مثابه‌ی طبقه‌ای برآمده از حضور و جذب ترکان در جامعه‌ی ایرانی، بازتولید شده‌اند. در اینجا به طرح و تبیین این عناصر و متعلقات آن می‌پردازیم:

۳-۱. ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و اخلاقی ترکان در شعر حافظ

در شعر حافظ، ترکان با صفاتی، نظیر: «غارتگر»، «خونریز»، «شجاع»، «دلیر»، «سنگدل»، «زیبا» و «بی‌وفا» توصیف شده‌اند. حضور این دسته از مفاهیم، ویژگی‌ها و خصلت‌های یاد شده

با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۹۸-۹۷) نیز همپوشانی داشته و استفاده از آن، البته در شعر شاعران همعصر حافظ و قبل از وی مسبوق به سابقه بوده است. در اینجا به نمونه‌ها و مصادیقی از نحوه‌ی رویکرد، کنش‌مندی و حس‌آمیزی حافظ به این طبقه و جریان اجتماعی و چگونگی بازتولید آن می‌پردازیم:

دل ز نرگس ساقی امان نخواست به جان چرا که شیوه‌ی آن ترک دل سیه دانست
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷/۱۱۵-۱۱۴).

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد هلال عید به دور قدح اشارت کرد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۳۱/۱۵۹).

ترک عاشق‌کُش من مست برون رفت امروز تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۵۱/۱۹۸).

حافظ چو ترک غمزه‌ی ترکان نمی‌کنی دانی کجاست جای تو خوارزم یا خجند
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۸۰/۱۸۵).

تُرک ما سوی کس نمی‌نگرد آه از این کبریا و جاه و جلال
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۰۲/۲۴۹).

چشم مخمور تو دارد ز دل قصد جگر ترک مست است، مگر میل کبابی دارد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۲۴/۱۵۶-۱۵۵).

در اشعار فوق، حافظ به غارتگری، سنگدلی، عاشق‌کشی، شکوه و شوکت، مستی و خونریزی ترکان اشاره نموده است. توضیح آن که ترکان در تاریخ ایران به روحیه‌ی غارتگری و خونریزی معروف بوده‌اند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۹۲) و انتصاب چنین صفاتی حاکی از بازتولید معنایی و عینی آن در عالم شعری توسط حافظ است. البته حافظ در بیت اول در فضای توصیفی و حس‌آمیزی خود، ارتباط ظریفی بین واژه‌ها و ترکیبات «ترک فلک»، «خوان روزه»، «غارت»، «هلال عید»، و «دور قدح» ایجاد نموده است.

یا در شعر ذیل که واژه‌ی «یغما» در چند مفهوم، یکی در معنای نام قبیله‌ای از ترکان (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۹۷) و یکی در مفهوم «به یغما بردن خوان»^۳ به عنوان رسمی دیرینه در

^۳ - غیر از ابن بطوطه، شبانکاره‌ای مورخ قرن هشتم هجری نیز از مدنیت ترکان در این دوره سخن به میان

میان ترکان و دیگری در معنای غارتگر به کار رفته است. این امر بیانگر وقوف بالای حافظ از تاریخ، آداب و رسوم ترکان، همچنین یکی از شگردهای شگفت‌آور وی در بازی با کلمات و به-کارگیری مناسب و به جای آن در فضای حس‌آمیزی اشعارش است:

فغان کاین لولیان شوخ‌شیرین کار شهر آشوب / چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳ / ۶۰).

یا در شعر ذیل و همچنین شعر بالا، که آنها را «شهرآشوب» خطاب نموده است:
بازکش یکدم عنان ای ترک شهرآشوب من / تا ز اشک و چهره راهت پر زر و گوهر کنم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۴۶ / ۲۷۵).

شهرآشوب در فرهنگ فارسی معین در معنای دارنده‌ی جمال و زیبایی بسیار که در حسن و جمال فتنه شهر باشد و همچنین یکی از آهنگ‌های موسیقی به کار رفته است (فرهنگ معین، ذیل: شهرآشوب). در شعر فوق حافظ شهرآشوب را به معنی اول، یعنی ترک زیبارو و زیبایی که در حسن و جمال، فتنه و آشوب شهر است، به کار گرفته است. پیوند کلمه‌ی «ترک» و «شهرآشوب» در شعر حافظ، حاکی از مدنیت و شهری شدن ترکان در شیراز سده‌ی هشتم هجری می‌باشد. موضوعی که این بطوطه در سفرنامه‌اش که در این دوره از شیراز دین نموده و به آن اشاره کرده است. بنا به مشاهده و نوشته‌ی این بطوطه زنان شیراز با روپند و نقاب روی خود را می‌پوشانند؛ ولی ترکان شیراز، روی خود را نمی‌پوشانند (این بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۵۱، ۲۵۶).
در شعر زیر نیز با توصیف «ترک شیرازی»، ناخواسته از شهرنشین شدن و همنشینی برخی از آنان در کنار طبقات شهری شیراز سخن به میان آورده است:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳ / ۹۰).

حافظ در اشعار دیگر از جمال و زیبایی فیزیکی ترکان سخن به میان می‌آورد.

آورده است. وی در این باره می‌نویسد: «ترک اقوام بسیارند و انواع و اصناف بی‌حد و قبایل بی‌شمار. از ایشان بعضی در بیابان و بعضی در صحراها باشند و قومی در شهرها مقیم‌اند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱ / ۵۱).

۴- نوعی پارچه لطیف که در زندنه بافته می‌شده: چون باد زندنیچی کهسار برکشد / بر خاک و خاره سندس و خارا برافکند - نوعی کرباس که از آن دستار و ثنل درست می‌کرده و دور سر می‌پیچیده اند (فرهنگ فارسی عمید).

غلام چشم آن ترکم که در خواب خوش مستی
نگارین گلشنش روی است و مشکین سایبان ابرو
هلالی شد تنم زین غم که با طغرای ابرویش
که باشد مه که بنماید ز طاق آسمان ابرو
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۱۲/۳۱۳-۳۱۲).

در شعر ذیل به کاکل و زلف ترکان (القاشانی، ۱۳۸۴: ۲۳۰) که در این زمان نیز میان آنان مرسوم بوده، اشاره می‌نماید:

نازها زان نرگس ترکانه‌اش باید کشید
این دل شوریده تا آن جعد و کاکل بایش
(حافظ، ۱۳۹۴: ۲۷۶/۲۳۴).

همانگونه که دیده می‌شود کلمات و ترکیبات: «نرگس ترکانه»، «نازها»، «دل شوریده»، «جعد» و «کاکل» به طرز هنرمندانه‌ای در شعر نشسته است و شاعر توانسته ارتباطی ظریف و صیقل خورده، مابین آنان ایجاد نماید.

در شعر زیر نیز به صفت «تنگ چشمی» که از مشخصه‌ی ظاهری ترکان بوده توجه نشان داده است:

به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم
که حمله بر من درویش یک قبا آورد
(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۴۵/۱۶۶).

در بیت اول شعر ذیل نیز به داستان به چاه انداخته شدن بیژن توسط افراسیاب، و در بیت دوم آن به «ترک سمرقندی» که منظور از آن، گویا تیمور لنگ است، اشاره نموده است:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل
شاه ترکان فارغ است از حال ما، کورستی؟
خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
(حافظ، ۱۳۹۴: ۴۷۰/۳۵۱-۳۵۰).

حافظ در شعر زیر نیز به داستان بیژن و منیژه، همچنین به شاه ترکان که همان افراسیاب است، توجه نشان داده است:

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت
دستگیر ار نشود لطف تهمتت چه کنم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۴۵/۲۷۵-۲۷۴).

۳-۲. طبقه‌ی اجتماعی غلامان و کنیزان در دیوان حافظ شیرازی

با ورود و همنشینی ترکان در جامعه‌ی ایرانی، گروه خاصی به نام غلامان و کنیزان در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه شکل گرفت که دامنه‌ی نفوذ آنان به کتب تاریخی و ادبی نیز

تسرّی یافت. اهمیت و تأثیر اجتماعی غلامان در ادوار تاریخی متفاوت بود؛ چنانچه در قرن چهارم هجری، غلامان در دستگاه امرای ایرانی برای تربیت امور لشکری و نظامی خریده و تربیت می‌شدند. خواجه نظام‌الملک طوسی با اشاره به این مطلب و همچنین چگونگی تربیت آنان در امور نظامی و لشکری می‌آورد:

«... و هنوز در عهد سامانیان، این ترتیب بر جای بود، و به تدریج بر اندازه‌ی خدمت و شایستگی، غلام را درجه می‌افزودندی: چنانکه غلامی را بخریدندی، یک سال او را پیاده در رکاب خدمت فرمودندی با قبایی زندنجی^۵ و موزه؛ و آن غلام را فرمان نبودی که نهان و آشکارا در این یک سال بر اسب نشیند و اگر معلوم شدی مالش دادندی؛ و چون یک سال با موزه خدمت کردی، وشاق باشی با حاجب بگفتی و حاجب معلوم پادشاه کردی، آنگاه او را اسبکی ترکی فرمودندی با زینکی در خام گرفته و لگامی دوال ساده. و چون یک سال با اسب و تازیانه خدمت کردی، سوم سال او را قراچوری^۵ دادندی تا بر میان بستی، و سال چهارم کیش و قربان فرمودندی تا به وقت برنشستن بربستی. سال پنجم زینی بهتر و لگامی بکوکب و قبایی و دبوسی که در دَبوس حلقه آویختی. سال ششم ساقیی فرمودندی و آبداری، و قحی از میان درآویختی. و سال هفتم جامه‌داری. و سال هشتم خیمگکی یک سری شانزده میخی بلدندی و سه غلامک نو خریده را در خیل او کردندی و او را وشاق باشی لقب دادندی و کلاهی نم‌دین سیاه کشیده و قبایکی گزنی درپوشانیدندی. همچنین هر سالی جامه و تجمل و خیل و مرتبت او می‌افزودندی تا خیل باشی شدی. پس همچنین حاجب شدی. و چون شایستگی و هنرها و شجاعت او همه کس را معلوم گشتی و کارهای بزرگ از دست او برآمدی و مردم‌دار و خداوند دوست بودی، آنگاه او را تا سی و پنج سال و چهل سال نشدی امیری ندادندی و به ولایت نامزد نکردندی» (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۵: ۱۲۶-۱۲۷).

با دقت در برخی متون تاریخی، تذکره‌ای و ادبی می‌توان به جایگاه و شأنیت این گروه اجتماعی و مواردی چون: چگونگی و نحوه‌ی خرید و فروش غلامان و کنیزان (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۱۰۲-۹۴)، کارکرد آنان در امور اجتماعی و سیاسی، چگونه نشان‌دار کردن این گروه اجتماعی، حتی اسامی و نام‌های مرسوم و متداول آنان در جامعه پی برد. برای نمونه درباره‌ی چگونگی نشان‌دار کردن غلامان و کنیزان، در گوش برخی از آنان حلقه می‌آویختند. برخی کلاه

^۵ - شمشیر سرکج یا کمر شمشیر.

خاصی بر سر می گذاشتند. برخی برای بندگی، داغ بندگی می نهادند. عده‌ای «مهره‌ی بازو» و «دستینه‌ی» خاصی داشتند. عده‌ای کمر غلامی بر میان می بستند (معدن کن، ۱۳۷۸: ۳/ ۵۸۰). عده‌ای به سمت غلامان سرایی سلطان مفتخر می شدند. بنابراین هر کدام از آنان بنا بر اقتضانات و شرایط فیزیکی و قابلیت‌های فردی، برای امور خاصی در نظر گرفته می شدند. در هر حال ورود ترکان در تاریخ ایران شکل‌گیری طبقه‌ای جدید به نام عشایر و کوچ‌نشینان را به دنبال داشت. طبقه‌ای در کنار طبقات روستائیان و شهرنشینان.

شعر حافظ نیز عرصه‌ای تقویت‌بخش به این گروه خاص اجتماعی و عناصر و متعلقات مربوط به آن شده است. به طوری که در شعر وی طبقه‌ی غلامان و کنیزان در اشکال ایضاحی و غیرایضاحی و در قالب صناعت ادبی از جمله ایهام تناسب بازتولید و تکثیر شده‌اند. از نمونه‌ی اول که واژه‌ی «غلامان» به شکل مفرد و ایضاحی در شعر حافظ وارد شده می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

وفاداری و حق‌گویی، نه کار هرکسی باشد / غلام آصف ثانی، جلال الحق والدینم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۵۶ / ۲۸۱).

در نمونه‌ی دوم غلامان و کنیزان با اشاره به نام‌های مرسوم آنان و به شکل صنعت ایهام و ایهام تناسب در شعر حافظ ظهور و بروز یافته است. لازم به ذکر است صنعت ایهام و ایهام تناسب از قرن ششم هجری قمری به بعد در آثار ادبی نمود گسترده‌ای یافت. بسامد این صنعت در اشعار شاعرانی، چون: خاقانی، خواجه‌ی کرمانی و حافظ شیرازی به گونه‌ای است که می‌توان آن را از مختصات سبکی آنان دانست. شاعران یادشده از غالب امکانات و توانمندی‌های زبانی و واژگانی برای ساخت ایهام تناسب بهره گرفته‌اند. یکی از این امکانات به‌کارگیری اسم‌هایی است که در گذشته بر غلامان و کنیزان می‌گذاشته‌اند (شمیسا و دالوند، ۱۳۹۶: ۱۳۲). از جمله موارد و مصادیق به‌کارگیری و استعمال نام غلامان و کنیزان در شعر حافظ که در عین حال متبادرکننده‌ی جنبه‌ی نمادین و اسامی مرسوم این گروه اجتماعی است، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف. بنفشه: که از اسامی و نام‌های مرسوم و متداول غلامان و کنیزان در گذشته بوده و در شعر حافظ نیز وارد شده است:

ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم / تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد

(حافظ، ۱۳۹۴: ۱۱۷ / ۱۵۱).

کلمه‌ی «بنفشه» به عنوان نام غلامان و کنیزان در دیوان عبید زاکانی نیز وارد شده است.

ب- سنبل: که از اسامی غلامان بوده است (شمیسا و دالوند ۱۳۹۶: ۱۴۵) و در شعر حافظ نیز وارد شده است:

هم جان بدان دو نرگس جادو سپرده‌ایم هم دل بدان دو سنبل هندو نهاده‌ایم
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۶۵ / ۲۸۶).

پ. زهره: که از نام‌های کنیزان بوده (شمیسا: ۱۳۸۷: ۱۰۲۲) و در شعر حافظ نیز وارد شده و ایهام تناسب ایجاد نموده است:

ز جنگ زهره شنیدم که صبحدم غلام حافظ خوش‌لهج‌ه‌ی خوش‌آوازم
می‌گفت:
(حافظ، ۱۳۹۴: ۳۳۳ / ۲۶۸).

ج. فرخ: که از منظر سیروس شمیسا، از نام‌های نوعی غلامان بوده است (۱۳۸۷: ۹۱۳) و در شعر زیر حافظ نیز با ایهام تناسب ظهور و بروز یافته است:

دل من در هوای روی فرخ بود آشفته همچون موی فرخ
بجز هندوی زلفش هیچ کس نیست که برخوردار شد از روی فرخ
سیاهی نیکبخت است آن که داریم بود همراز و هم‌زانی فرخ
بده ساقی شرابی ارغوانی به یاد نرگس جادوی فرخ
دو تا شد قامت‌م همچون کمانی ز غم پیوسته چون ابروی فرخ
نسیم مشک تاتاری خجل کرد شمیم زلف عنبربوی فرخ
اگر میل دل هر کس به جایست بود میل دل من سوی فرخ
غلام همّت آنم که باشد چو حافظ بنده و هندوی فرخ
(حافظ، ۱۳۹۴: ۹۹ / ۱۴۳-۱۴۲).

در شعر فوق با چه ظرافت و مهارتی، کلمات و عباراتی متناسب با یکدیگر، از قبیل: دل، روی، موی، آشفته، فرخ، هندوی فرخ، زلف، نرگس، کمان، قامت، مشک، تاتاری، غلام، بنده در کنار یکدیگر قرار گرفته و شعری زیبا و عاشقانه را ایجاد نموده است. انگار حافظ به شکلی صیقل‌زده و پازل‌وار، کلمات را در آفرینش شعری خود به کار گرفته و با دمی مسیحایی به آن طراوت و جان بخشیده است. افزون بر حافظ، در لطایف و رساله‌ی دلگشای عبید زاکانی، شاعر همعصر حافظ نیز در طی حکایتی به برخی از نام‌های متداول غلامان و کنیزان آن روزگار چون: بلیان، بنفشه، مبارک و سنقر اشاره شده است:

«رازی و گیلانی و قزوینی با هم بحج می‌رفتند. قزوینی مفلس بود و رازی و گیلانی توانگر بودند. رازی چون دست در حلقه کعبه زد گفت: خدایا بشکرانه آنکه مرا اینجا آوردی بلیان و بنفشه را از مال خود آزاد کردم. گیلانی چون حلقه بگرفت گفت بدین شکرانه مبارک و سنقر را آزاد کردم. قزوینی چو حلقه بگرفت گفت: خدایا تو می‌دانی که من نه بلیان دارم و نه سنقر و نه بنفشه و نه مبارک. بدین شکرانه مادر فاطمه را از خود به سه طلاق آزاد کردم» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷: ۲۷۱).

در هر حال اسامی و نام‌های مرسوم غلامان و کنیزان در شعر حافظ و آثار دیگر، حاکی از رسوخ و استحاله‌ی نام‌ها و عناصر این گروه اجتماعی و کیفیت معنایی و نمادی آن در قالب زبان شعر و نثر می‌باشد. زبانی که محمول پاره‌ای از هنجارها و مسائل مربوط به گروه اجتماعی غلامان و کنیزان، نام‌ها و اسامی آنان، همچنین نوع کنش‌مندی و رفتار شاعر با این دسته از عناصر و مفاهیم اجتماعی شده است. از دیگر سوی نوع مواجهه‌ی حافظ با عناصر و متعلقات این دسته از گروه‌های اجتماعی، حاکی از تقویت‌نمایی و پذیرش آداب و رسوم‌ها و سنت‌های وارد شده از ناحیه‌ی ترکان در تاریخ اجتماعی ایران از سوی دیگر گروه‌های اجتماعی است.

نتیجه

پدیده‌ی ورود و جذب ترکان در جامعه‌ی ایرانی، از دسته‌ی رویدادها و پدیده‌های بی‌سابقه‌ای بود که دامنه‌ی آن به حوزه‌ی متون نظم و نثر فارسی نیز کشانیده شد. دیوان حافظ شیرازی محمول پاره‌ای از ویژگی‌ها، آداب مربوط به ترکان و عناصر مربوط به آن است که در اشکال ایضاحی و غیرایضاحی در لایه‌های حسی و ذهنی شعر وی راه یافته است. شهرنشین شدن برخی از ترکان، آداب و ویژگی‌های رفتاری و فیزیکی آنان، از قبیل: شجاعت، زیبایی، پرخاشگری، غارتگری، جنگاوری، شهرآشوبی، غرور و شوکت، کلاه بر سر نهادن، کاکُل گذاشتن، به یغما بردن خوان حاکم، در کنار ذکر برخی قبائل، خصوصاً اشاره به برخی از نام‌های کنیزان و غلامان، نظیر زهره، فرخ و بنفشه، از زمره‌ی امور و عناصری است که در شعر حافظ بازتولید شده‌اند.

حافظ با آگاهی بالا و شگرد خاصی، این دسته از عناصر و مفاهیم را در قالب تشبیه، ایهام تناسب و دیگر صناعات ادبی در اشعارش وارد نموده است. ظهور و بروز ترکان و متعلقات مربوط به آن در شعر حافظ و شاعران هم‌عصرش، بیانگر جذب و هم‌نشینی و حتی شهرنشین شدن آنان در جامعه و شهرهای ایرانی، همچنین رسوخ و مشارکت آنان در ساخت فضای حسی و ذهنی شاعران و نویسندگان فارسی است.

منابع و مأخذ

- ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه). ج ۱. ترجمه محمد علی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۷۶.
- ابن فضلان، احمد. سفرنامه‌ی ابن فضلان. ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبائی. تهران: شرق. ۱۳۵۵.
- الفاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. تاریخ الجایتو مصحح: مهین همبلی. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۸۴.
- باسورث. «ورود ترکان به سرزمین‌های اسلامی». مجله‌ی سخن. ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی. دوره‌ی ۲۳. ۷۳۰-۷۲۰. ۱۳۵۵.
- پرگاری، صالح. «روند قدرت‌گیری ترکان در تاریخ ایران». مجله‌ی پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۳۴. ۲۷۰-۲۴۷. ۱۳۸۱.
- حافظ، شمس‌الدین محمد دیوان حافظ. بر اساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی غنی - قزوینی. به کوشش رضا کاکائی دهکردی. چ ششم. تهران: ققنوس. ۱۳۹۴.
- خواجه نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن. سیرالملوک (سیاست‌نامه). به کوشش جعفر شعار. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۵.
- خیراندیش، عبدالرسول. «ترک شیرازی، گذری و نظری بر ترکان در عصر حافظ». کنگره‌ی یادروز حافظ؛ حافظ‌پژوهی. دفتر چهارم. به کوشش جلیل سازگار نژاد. شیراز: مرکز حافظ‌شناسی. ۱۳۸۰.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. جلد اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب. دو مجلد. محقق و مصحح: میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۱.
- شمیسا، سیروس. فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. چاپ نخست از ویرایش دوم. تهران: فردوس. ۱۳۸۷.
- شمیسا، سیروس؛ دالوند، یاسر. «کارکرد اسامی نوعی غلامان و کنیزان در ساخت ایهام تناسب در ادب فارسی». مجله‌ی متن‌پژوهی ادبی. سال ۲۱. شماره‌ی ۷۱. بهار ۱۳۸۶. صص ۱۶۸-۱۳۱. ۱۳۹۶.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات ایران. در ۸ مجلد. چ ۸. تهران: فردوس. ۱۳۷۸.

- عبید زاکانی. کلیات. تصحیح، تحقیق، شرح و ترجمه‌ی حکایات عربی از پرویز اتابکی. تهران: زوار. ۱۳۹۳.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر. قابوسنامه. به اهتمام امین عبدالمجید بدوی. تهران: ابن‌سینا. ۱۳۳۵.
- قزوینی، زکریابن محمد بن محمود. آثارالبلاد و اخبارالعباد. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۳.
- قفس اوغلی، ابراهیم. «واژه‌ی ترک از نظر معنی‌شناسی». فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ترجمه‌ی اصغر دلبری‌پور. سال چهارم. شماره‌ی یازدهم. پاییز ۱۳۷۷: ۲۲۱-۲۱۷. ۱۳۷۴.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی. تاریخ گردیزی (زین‌الخبار). تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۳.
- گروسه، رنه. امپراطوری صحرانوردان. ترجمه‌ی عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۵.
- لغت‌نامه‌ی دهخدا. ذیل ترکان.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. یک جلدی. تهران: اشجع. ۱۳۸۷.
- منصور، فیروز. مطالعاتی درباره تاریخ و فرهنگ وزبان آذربایجان، تهران، هزار کرمان. ۱۳۹۰.